

توفیدن یا نویدن

داریوش اکبرزاده

سازمان میراث فرهنگی کشور

استاد و دوست دانشمندم جناب آقای دکتر علی رواقی، در گفتگویی با مؤلف، با آوردن شاهدهایی فراوان از متون ادب پارسی توضیح داده‌اند که، به احتمال بسیار قوی، شکل مصدری «توفیدن» در شاهنامه تحریف شده شکل «نودین» است و شاید نسخه‌برداری باعث چنین تحریف و اشتباهی شده است. من با کسب اجازه از ایشان و با کمک منابع به جای مانده از زبانهای باستانی، و با استفاده از شواهد متون ادب پارسی، تلاش کرده‌ام نشان دهم که «توفیدن» اصل و نسب ندارد و شکل نادرست واژه «نودین» ریشه‌دار با اصالت است.

شاهنامه، این شاهکار بی‌مانند ادب پارسی، نه تنها از دیدگاه ادبی بلکه برای شناخت تاریخ، آیینها اسطوره‌های ایران، و نیز بررسی واژگان زبان فارسی، پس از اوستا، دومین منبع مهم به شمار می‌آید. این رو، پیوندی ناگسستنی میان شاهنامه و یادگارنیشته‌های باستانی و میانه زبانهای ایرانی وجود دارد. ایر پیوند میان شاهنامه و منابع دوره‌های میانه، به ویژه برخی متنهای پهلوی، بیشتر احساس می‌شود. ایر همانندیها به ما اجازه می‌دهد تا در مواردی بسیار به تصحیح بیت یا بیتهایی از شاهنامه پردازیم یا به کمک شاهنامه آن کهن‌نیشته‌ها را تفسیر کنیم (اکبرزاده، ۱۳۷۹، ۱۵).

در داستانهای «بند شدن ضحاک به دست فریدون»، «جنگ کاوس با شاه مازندران»، «داستان بیژن منیره» و «داستان اردشیر بابکان» آمده است که:

زمین شد ز نعل ستوران ستوه^۱

بتوفید ز آواز او کو، و دشت^۲

ز آواز گردان بتوفید کوه

بیامد به ایران سپه برگذشت

۱. در شاهنامه چ خالقی مطلق در زیرنویس و الحاقی است، ۱۳۶۸، دفتر یکم، ص ۸۱. در شاهنامه چ مسکو نیامده است. د.

شاهنامه ژول موهل در متن اصلی قرار دارد، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

۲. شاهنامه، چ خالقی مطلق، ۱۳۷۰، دفتر دوم، ص ۴۵۵ چ مسکو، ۱۹۶۲، ج ۲، ص ۱۱۸، ش ۷۷۲ چ ژول موهل، ۱۳۷۴.

بتوفید شهر و برآمد خروش تو گفتی همی کر کند، نعره گوش^۳
بتوفید کوه و بلرزید دشت خروش سپاه از هوا برگذشت^۴

در فرهنگهای معتبر فارسی نیز «توفیدن» به معنی «صدا و ندا و فریاد و آواز و غرنیدن» (لغت‌نامه، ۱۱۲۷) و «شور و غوغا بر پا کردن و غریدن» (نقیسی، ۱۳۵۵، ۱۰۰۴) و «نویدن» به معنی «اندکی آرامیدن و جنیندن و حرکت کردن و لرزیدن و نالیدن» (نقیسی، ۳۷۸۷) است.

در این فرهنگها و دیگر فرهنگهای معتبر فارسی، غالباً سه بیت (دو بیت اول و بیت آخر) شاهد مصدر «توفیدن»، و نه «نویدن»، آمده است. بدیهی است که در این بیتها منظور از «توفیدن»، حرکت کردن و لرزیدن است.

در سه بیت (دو بیت اول و بیت آخر) سخن از «لرزش کوه» استوارترین پدیده طبیعت است. منظور از «بتوفید کوه و بلرزید دشت» یعنی زمین و زمان به لرزه و حرکت درآمد، نه فریاد! آمدن واژه «لرزیدن» در کنار «توفیدن» مُهر تأیید دیگری بر این سخن است. همچنین، در بیت سوم، شهر به لرزش افتاده «و» سپس خروشی گرکننده بلند شده است.

اکنون پرسش این است که «توفیدن» از چه ریشه و ماده‌ای می‌آید؟ آیا می‌توان نمونه یا شاهدهی برای آن در زبانهای باستانی و میانه ایرانی جستجو کرد؟ آیا می‌توان براساس حدس و گمان به ریشه‌تراشی پرداخت؟ در برابر مصدر «توفیدن»، مصدر «نویدن» دارای بن‌مایه کهن و نمونه‌های کاربردی فراوان در مفهوم مورد نظر است. به راستی چرا در برخی از فرهنگهای مربوط به بررسی واژگانی شاهنامه «توفیدن» در معنی «غریدن و خروشیدن» و واژه «نونان» در معنی «جناب و لرزان» و «کنایه از زاری کردن» می‌آید؟ (نوشین، ۱۳۷، ۳۳۰). آیا مصدر «نونان» وجود دارد؟ اگر وجود دارد، کاربردهای آن چیست؟!

به کارگیری شکلهایی از مصدر «نویدن» در معنی «لرزیدن و حرکت کردن» در متنهاي برجای مانده از زبانهای باستانی و میانه ایرانی و تداوم کاربردی آن با همان مفهوم در ادب پارسی نشان دهنده شناخت درست نویسندگان و شاعران از این واژه بوده است:

برآمد خروش از در پهلوان	ز بانگ تیره زمین شد نوان ^۵
شب و روز بر پیش یزدان پاک	نوان بودم و دل شده چاک چاک ^۶
بدانگه که بد سال پنجاه و هفت	نوانتر شدم چون جوانی برفت ^۷

هواز درفشان درفش سران	چو باغ بهار از کران تا کران ^۸
تو گفتی که هر یک عروسیست مست	نوان و آستی‌ها فشانان بدست

۳. شاهنامه، ج مسکو، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۷۶، ش ۱۱۵۹؛ ج ژول موهل: بجوشید، ۱۳۷۴، ص ۲۹۷.

۴. شاهنامه، ج مسکو، ۱۹۶۸، ج ۷، ص ۱۳۴، ش ۴۰۹؛ ج ژول موهل، ۱۳۷۴، ص ۵۲۲.

۵. شاهنامه، ج مسکو، ۱۹۶۵، ج ۴، ص ۱۱۱، ش ۱۷۰۹.

۶. همان، ۱۹۶۵، ج ۴، ص ۲۶۷، ش ۸۹۹.

۷. همان، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۳۷، ش ۴۵.

راه دین رو که راه دین چو روی	همچو شاخ از برهنگی ننوی ^۹

قدح به کار نیاید به رطل و باطیه خور	چنانکه گر بخرامی نمی‌نوی بخزی ^{۱۰}

از بهر خوشه‌ای را بسپار	بر خویشتن چو نسالِ نویده ^{۱۱}

قلا دید در لشکر افتاد نوف	از آن زخم و آن حمله صف شکوف ^{۱۲}

بفرمود تا هر بوق و کوس و دهل که داشتند و صنع و درای و اسفید مهره یکباره زدند، چنانکه از آن آواز عالم بنوفید. چون شاه بر قلعه آمد از آواز بوق و کوس عالم بنوفید.^{۱۳}

بی‌گمان، در قطعه بالا منظور این است که از شدت آن «آواز» عالم به «لرزش» افزاده است همان‌گونه که در ابتدای مقاله آمد، به احتمال قوی، همانندی ظاهری میان «توفیدن» و «نویدن» سبب شده تا «توفیدن» (غریدن)، به جای «نویدن» (لرزیدن و حرکت کردن) به کار رود. حال آنکه توجه به خطای نسخه‌برداری و نقطه‌گذاری یکی از بزرگترین دشواریهای بررسی متنهاى کهن ادب پارسی است. میتروان نوشین به درستی در زیر واژه «نوان» مفهوم «جنان و لرزان» و «کنایه از زاری کردن را می‌آورد، اما در ضبط مصدر آن در بیتهایی که آمد، همان راه تصحیح‌کنندگان *شاهنامه* چاپ مسکو را پیموده است. در کارهای *شاهنامه* پژوهشی به پیوند ناگسستنی «نوان»، «نوفیدن» و «نویدن» با عنوان واحدی با شکلهای مختلف اشاره نشده است! نمونه‌هایی از «نویدن» در زبانهای کهن ایرانی، به ویژه زبانهای شمالی، برجای مانده است. این نمونه‌ها در کنار شاهدهای برجای مانده از متون نظم و نثر فارسی - که نمونه‌های اندک آن آمد - به ما اجازه اظهار نظر برخلاف *شاهنامه* های موجود را می‌دهد:

پارتی میانه -nw n'w «حرکت کردن»؛ سغدی مانوی -nw n'w «لرزیدن، نویدن»، -nw βnw «لرزش»، βnwtyy سغدی بودایی β'n'w «لرزش و حرکت»، β'n'w «لرزیدن» (قریب، ۱۳۷۴، ۵۸۹، ۴۷۴، ۴۷۱)؛ ختسی سکایی Vanv- «حرکت کردن، لرزیدن»؛ از ریشه nu- : nau- «حرکت کردن»؛ ریشه هند و اروپایی -neu هندی کهن nauti navate māyayati mudāti mudāti -anoda- nunna- یونانی کهن nod؛ لاتین nūtō (بیلی، ۱۹۷۹، ۳۷۴).

۹. حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، ص ۱۶۱، ش ۱۰.

۱۰. دیوان منوچهری دامغانی، ص ۱۳۸، ش ۱۷۹۱.

۱۱. دیوان اشعار مسعود سعد، ج ۲، ص ۶۸۱، ش ۲۸.

۱۲. گرشاسب نامه، ص ۳۸۷.

۱۳. اسکندرنامه، ص ۴۱۸، ۵۲۴.

نتیجه

مصدر «توفیدن» به احتمال ساخته و پرداخته دوران جدید است و نزدیکی و پیوند مفاهیم «لرزش» و «صداء» باعث شده که هر دو مفهوم برای یک واژه به کار روند؛ حال آنکه «تویدن» در مفهوم «لرزیدن و حرکت کردن» بوده است که به قول نویسن ممکن است «کنایه از زاری» نیز باشد.

منابع

الف) فارسی

- آرشیو موسسه دکتر علی رواقی.
 اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین)، ۱۳۴۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 اکبرزاده، داریوش، ۱۳۷۹، *شاهنامه و زبان پهلوی (مقایسه داستانی و زبانی شاهنامه با منابع بازمانده از زبان پهلوی)*، تهران، پازینه.
 تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
 حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ۱۳۶۸، ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
 خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۲، *گل رنجهای کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر مرکز.
 دیوان اشعار مسعود سعد (سلمان)، ۱۳۶۴، به اهتمام و تصحیح دکتر مهدی نوریان، تهران، کمال.
 دیوان منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران، زوار.
 شاهنامه فردوسی (متن انتقادی) (۱۹۶۰-۷۰)، به تصحیح آ. برتلس و دیگران، ج ۹، مسکو، آکادمی علوم شوروی.
 شاهنامه فردوسی، دفتر یکم/۱۳۶۸، دفتر دوم/۱۳۷۰، به کوشش جلال خالقی مطلق، با مقدمه احسان یار شاطر، تهران، روزبهان.
 شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۴، به تصحیح ژول موهل، ج ۲، تهران، بهزاد.
 قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۴، *فرهنگ سغدی (سغدی، فارسی، انگلیسی)*، تهران، فرهنگان.
 گرشاسب‌نامه، ۱۳۱۷، اسدی طوسی، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
 لغت‌نامه دهخدا.
 مزدآپور، کتابون، ۱۳۷۰، *نشانهایی از مآخذ مکتوب در شاهنامه*، سیمرغ، ش ۲، ص ۸۵۳.
 نفیسی، علی اکبر، ۱۳۵۵، *فرهنگ نفیسی (ج ۵)*، با مقدمه محمدعلی فروغی، تهران، خیام.
 نوشین، عبدالحسین، بی تا، *واژه نامک (درباره واژه‌های دشوار شاهنامه)*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ب) زبانهای خارجی

- Bailey, H. W., 1979, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
 Bartholomae, C., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
 Boyce, M., 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9^a, Leiden.
 MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise of Pahlavi Dictionary*, London.
 Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi Dictionary II*, Wiesbaden.
 Wolfe, F., 1935, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin.